https://doi.

مقالهٔ پژوهشی

احیای چه چیز؟
بازخوانی مفهوم مرمت بر اساس رویکرد نوین به فضا

سیدامیر منصوری*

دانشیار، دانشکدهٔ معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، ایران

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۱۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۶/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۰۳

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۰/۰۱

واژگان کلیدی

مرمت، احیاء، بازآفرینی، کالبدمحور، مکان، منظر

چکیده

پس از ۶۰ سال آموزش شهرسازی در دانشگاه‌های ایران و ۵۵ سال برنامه‌ریزی متمرکز دولت برای شهرها در قالب طرح‌های جامع شهری، که آنها را به یک شکل درآورده، در حالی‌که قریب دوسوم جمعیت کشور در شهرها زندگی می‌کند، رضایتمندی از زندگی شهری بسیار پایین است. در اولین طرح جامع مصوب تهران که در سال ۱۳۴۸ توسط «ویکتور گروئن» تهیه شد، ردپای تقلیل کلیت شهر به چیدمان ساختمان‌ها و چاره‌جویی برای جایابی آنها هویداست. چند دهه پس از تسخیر شهرهای ایران به‌دست مدرنیست‌های غربی تلاش‌ها برای مرمت «پاره‌های آسیب‌دیدهٔ» شهرها آغاز شد. مفهوم مرمت، مجدداً با تقلید از غرب که شهرهای خودشان نیز از شهرسازی مدرنیست آسیب‌دیده بود، تعریف شد. در جهان‌بینی مدرنیست بر خلاف نگاه سیستمی و کل‌نگر، آنچه اصالت دارد جزء است و این روند هر چه بتواند به جزء کوچکتری که نهایت آن اتم است منتهی شود از دقت و اصالت بیشتری برخوردار است. در این دیدگاه تنها آنچه واقعی است که بتواند در مشاهدهٔ ملموس و عینی اندازه‌گیری شود. برای این کار، سطوح مختلف مرمت اشیاء، ابنیه، بافت و شهر وضع شد. در همهٔ اقسام این طبقه‌بندی «شیئیت» و «چیزبودگی» مقوله موضوع مرمت است. سازمان میراث فرهنگی ایران ضابطه‌هایی برای تعریف، حفاظت و مداخله در مقولات قابل مرمت بافت‌های باارزش شهری تدوین کرد که وجه مشترک آنها کالبد است. ولی همهٔ آنها در این ویژگی که همچنان شهر را به‌مثابه امر واقع و بیرونی مورد توجه قرار می‌دادند، مشترک هستند. تکامل و افزایش لایه‌های شناخت شهر یا حتی ابعاد مداخله در شهر نمی‌تواند جایگزین لایهٔ ادراکی شهر که از تفسیر ناظر در مواجهه با شهر به‌دست می‌آید، گردد. لذا افزودن بر لایه‌های شناخت شهر و تقویت داده‌های پایه، جبران خطا در شناخت شهر را نمی‌کند. بنابراین مرمت با رویکرد کالبدمحور و با تکیه‌بر ابعاد، شکل و کارکردهای پیشین کالبد، فارغ از ارزش‌ها و زمینه‌های معنایی آن، چگونه می‌تواند موجودیت و پویایی مکان را حفاظت کند؟

* نویسندهٔ مسئول: ۰۹۱۲۳۳۴۲۹۸۶، amanssor@ut.ac.ir

This is an open access article disributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-02-16]

[DOI: 10.22034/1.1.6]

بیان مسئله

با ظهور شهرنشینی صنعتی و پس از آن در پی تحولات ناشی از جنگ جهانی دوم، ادبیات جدیدی به نام نوگرایی و نوسازی در شهرها مطرح شد. دلیل این تحولات در جهان یکسان نبود. در جامعهٔ غربی بعد از جنگ جهانی دوم به موجب تخریب‌های زیاد پس از جنگ، نظریهٔ نوسازی شهری برای تسریع در احیای شهرها مطرح شد. اما در ایران از دورهٔ پهلوی اول به تبعیت از کشورهای غربی و برای پیوستن به شعار نوگرایی و تجدد به این مسیر سوق یافت. این نوگرایی در دورهٔ پهلوی اول با تخریب‌های وسیع بافت تاریخی شهر همراه بود و در دورهٔ پهلوی دوم با تدوین اولین طرح جامع شهری، نوگرایی و مدرن‌شدن شهرها نمودی قانونی و روشنفکرانه یافت. بسیاری از مردم با هدف اشتغال و زندگی بهتر از مناطق روستایی به مراکز شهری مهاجرت کردند. رشد سریع شهرها همراه با رشد سریع حاشیه‌نشینی، آلودگی‌های شهری، تغییر سبک زندگی، افزایش مشکلات اجتماعی در نواحی شهری و در نهایت کاهش رضایتمندی از زندگی همراه بود. پژوهش‌های خارجی و داخلی متعددی در راستای تحلیل رضایتمندی زندگی شهری پس از نوگرایی انجام شده و نتایج حاکی از آن است که پس از ۶۰ سال آموزش شهرسازی در دانشگاه‌های ایران و ۵۵ سال برنامه‌ریزی متمرکز دولت برای شهرها در قالب طرح‌های جامع شهری، که آنها را به یک شکل درآورده، و در حالی که قریب دوسوم جمعیت کشور در شهرها زندگی می‌کند، رضایتمندی از زندگی شهری بسیار پایین است. در پاسخ به نیاز اعادهٔ کیفیت زندگی در شهرهای معاصر، گفتمان‌های مختلفی شکل گرفته که متخصصان مرمت جایگاه مهمی در میان آنها دارند؛ چه، رویکرد آنان حفظ مواریث فرهنگی و تداوم هویت در آینده متحول است. نسخه‌نویسی متعارف متخصصان مرمت برای درمان مشکلات شهرها بسرعت سراغ بافت‌های تاریخی، حاشیه‌نشینی، محدوده‌های فرسوده و زیرساخت‌ها رفته است. جنبش نوسازی با برنامهٔ توسعهٔ مرکز شهر پاریس توسط هوسمان در دههٔ ۱۸۵۰ که به شهرسازی بولدوزری هم شهرت یافت، آغاز شد. در ایران نیز مداخلات وسیع کالبدی در بافت شهرها به تبعیت از شهرسازی هوسمان و بدون ضرورت واقعی و ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی بافت‌های وقت، صورت گرفت. این جدایی‌گزینی سازمان شهری و شکاف مرکز و محلات آن، عامل مهمی در زوال شهری و ایجاد بافت‌های گسیخته بود که امروز با تأکید بر کالبد آسیب‌دیدهٔ آنها، به نام بافت فرسوده شناخته می‌شوند. لذا احیای این بافت‌ها به‌عنوان ضرورت غیرقابل اجتناب، موضوع مداخلات مرمتی در بسیاری از شهرها قرار گرفته است. در عین حال شهر به‌مثابه موجود زنده و پویا نیاز دارد تا در روند تحولات خود پیوسته در معرض ارزیابی و اصلاح صورت قرار گیرد. از این رو مرمت شهری به‌عنوان یک دانش ماندگار و دائمی برای هدایت تحولات شهر و اصلاح کاستی‌های آن مورد توجه قرار می‌گیرد. این نگرش نسبت به شهر و دیسیپلین احیای دائمی آن نیاز منطقی برنامه‌ریزی و مدیریت توسعهٔ شهر است. اما با وجود چنین خوانشی از شهر که احیای آن را نیازمند بررسی و اقدام همه‌جانبه و فارغ از رویکرد صرف کالبدی می‌کند، راه‌حل‌های کلاسیک مرمت شهری، آنچنان که از درس‌های دانشگاهی و شرح خدمات متعارف طرح‌های اجرایی آن بر می‌آید معطوف به کالبد است؛ ولو آن‌که رویکردهای نوینی در صورت‌بخشی به شهر را اتخاذ کرده باشد. در حالی‌که شهر، آنچنان که مشهور است، منظومه‌ای از فعالیت‌ها، روابط انسان‌ها و کالبد است که نمی‌توان با پرداختن به یکی از آنها انتظار تغییر مؤثر در کلیت شهر را داشت.

فرایند کالبدمحور

اصالت کالبد، منحصر به ادبیات مرمت نمی‌شود؛ بلکه در نامگذاری فارسی دانش مربوط به شهر نیز پیداست. واژه شهرسازی که از سال ۱۳۴۴ و تأسیس این رشته معادل ur-banism قرار داده شد، با پسوند «ساختن»، که معنایی فاعلی و بیرونی می‌دهد، شهر را مقوله‌ای به حساب آورده که از بیرون و از طریق فاعل مستقل قابل ساخته‌شدن است. در حالی‌که تعریف امروزین و علمی شهر، آن را پدیده‌ای می‌شناسد که برای دگرگونی، همچون نفس انسان، باید پرورده شود. تغییر شهر مانند تغییر انسان و جامعه، شدنی نیست مگر به خواست و ارادهٔ شهروندان. از این رو به جای urban construction که معادل شهرسازی است از urbanism که از اشتغال و پرداختن به شهر و نه ساختن آن حکایت می‌کند استفاده شده است. بر پایهٔ همین اندیشه و انتقال سراسیمهٔ شهرسازی مدرنیست در قالب طرح جامع، رویکرد کالبدمحور، لباس قانون به تن کرد. در اولین طرح جامع مصوب تهران که در سال ۱۳۴۸ توسط «ویکتور گروئن» تهیه شد، ردپای تقلیل کلیت شهر به چیدمان ساختمان‌ها و چاره‌جویی برای جایابی آنها هویداست. گروئن که از واضعان اندیشهٔ مدرنیست در شهرسازی بود، در تهران فرصت بی‌نظیری به‌دست آورد تا با حذف حکمت کل‌نگر شهر اسلامی-ایرانی که محصول تمدن ایران و اسلام بود، خیال‌های خود را در ایران به معرض آزمایش بگذارد. فروپاشی سازمان فضایی تهران از جمله مرکز تاریخی و فعالیتی آن و محلات نظم‌یافته در طول تاریخ، نتیجهٔ تغییر نگاه به شهر از «کل نظم‌یافته از زندگی تاریخی در هماهنگی با محیط» به «مجموعه ساختمان‌ها و خیابان‌ها با کاربری‌های تعیین‌شده» بود. طبعاً اولین چیزی که در تغییر نگاه شهرسازان دچار آسیب شد «نظام» حاکم بر مؤلفه‌های شهر و در وهلهٔ بعد «صورت» آن بود.

چند دهه پس از تسخیر شهرهای ایران به‌دست مدرنیست‌های غربی تلاش‌ها برای مرمت «پاره‌های آسیب‌دیده» شهرها آغاز شد. مفهوم مرمت، مجدداً با تقلید از غرب که شهرهای خودشان نیز از شهرسازی مدرنیست آسیب‌دیده بود، تعریف شد. برای این کار سطوح مختلف مرمت اشیاء، ابنیه، بافت و شهر وضع

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-02-16]
[DOI: 10.22034/1.1.0

شد. در همهٔ اقسام این طبقه‌بندی «شیئیت» و «چیزبودگی» مقولهٔ موضوع مرمت است. نخستین نگرش‌ها به مرمت و بافت قدیمی در ایران در سال ۱۳۵۰ در نخستین گردهمایی مرمت بناها و شهرهای تاریخی شکل گرفت که در آن مسئلهٔ حفاظت و مرمت شهرها و بناها به‌عنوان عامل مؤثر در توسعهٔ کشور مطرح شد (فرخ زنوزی، ۱۳۸۰). در سال‌های ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۱ طرح‌های عمرانی چهارم و پس از آن پنجم، موضوع نوسازی محلات قدیمی و آسیب‌دیده مطرح شد که اقدام خاصی صورت نگرفت. بعد از انقلاب اسلامی، وزارت کشور در سال ۱۳۶۳ دستورالعمل تهیه «طرح‌های روانبخشی» را طی بخشنامه‌ای به استانداری‌های سراسر کشور ابلاغ کرد. این اقدام را می‌توان در حکم نخستین مداخلهٔ جدی در بافت‌های قدیمی شهر به‌شمار آورد. این طرح‌ها مشکلات عمدهٔ بافت‌های شهری را فقدان دسترسی سواره و عمدتاً کالبدی می‌دانستند (ابلقی، ۱۳۸۰، ۱۱۴). آنچه مسلم است روند و الگوی احیای بافت‌های شهری، نگاه بخشی و یکطرفه و حکومتی دارد و در این روند بیشترین اولویت به بهبود کالبد داده شده؛ حاصل این امر افول ارتقای اجتماعی-اقتصادی و کاهش رضایتمندی زندگی ساکنان آن بوده است (ایزدی، ۱۳۸۰؛ نراقی، ۱۳۷۹). سازمان میراث فرهنگی ایران که متولی مرمت همهٔ اقسام یادشده است، به تأسی از همان تعاریف، ضابطه‌هایی برای تعریف، حفاظت و مداخله (لایحهٔ اصلاح قانون اساسنامهٔ سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۹۷) در مقولات قابل مرمت بافت‌های باارزش شهری تدوین کرد که وجه مشترک آنها کالبد است. «تغییرپذیری فضای شهری در ذات شهر قدیمی که به‌دلیل پذیرفتن فعل و انفعالات گوناگونی که رد فضای کالبدی‌اش صورت گرفته‌اند، توانسته موجودیت حیاتی خود را پایدار نگهدارد، پس چگونه خواهد توانست از امروز به بعد، تحت حفاظت مطلق قرار گرفته و تغییر شکل فضای کالبدی خود را متوقف سازد؟... اصل حفاظت و حراست شهر تاریخی، بر شهر تاریخی که هنوز زنده است و با وجود نارسائی‌های مربوط به زندگی روزمرهٔ شهروندان پا برجا مانده است، غریبه به نظر می‌رسد و نمی‌تواند بدون قید و شرط مورد قبول باشد» (فلامکی، ۱۳۸۴، ۵). حفاظت کالبدمحور میراث، با تکیه‌بر ابعاد، شکل و کارکردهای کالبدی شهر، فارغ از ارزش‌ها، زمینه‌های فرهنگی و معنوی که با اجتماع پیشین و حاضر آن خوانایی دارد، تعریف و اجرا می‌شود. این در حالیست که در حوزهٔ نگاه کالبدی به حفاظت و احیاء، سیدمحمد بهشتی (رئیس اسبق سازمان میراث فرهنگی و عضو شورای عالی میراث فرهنگی و گردشگری) در گفتگو با نشریهٔ «احیاء بناها و بافت‌های تاریخی» در نگاه به پدیدهٔ احیاء بر «نگاه کالبدی سازمان میراث فرهنگی» تأکید دارد: «مقصود نهایی و غایت احیاء، حفاظت خواهد بود. یعنی به قصد حفاظت از بنا است که ما زندگی جدیدی را در کالبد قدیم جاری می‌کنیم، نه به قصد آنکه زندگی جاری در فضا را احیاء کنیم» (بهشتی، ۱۳۹۶، ۱۱).

در این مسیر وزن اصلی تعالیم دانشگاهی بر دو مقولهٔ مرمت اشیاء و کالبد گذارده شده است. مرمت به معنی بازگرداندن کالبد موجود یک مکان به حالت اولیه شناخته شده است، که به وسیلهٔ حذف عناصر الحاقی یا جمع‌آوری و ترکیب دوبارهٔ عناصر کالبد، بدون معرفی مصالح جدید انجام می‌پذیرد (خوشنویس، ۱۳۹۹). در مقابل، رفع آسیب محیط‌های بزرگ همچون روستا و شهر در دوران طفولیت خود است. از این روست که سازمان میراث فرهنگی در خصوص بافت‌های تاریخی شهرها به حفاظت بنا توجه دارد. طبق ضوابط ارتفاعی حریم بناهای ثبت‌شده در فهرست آثار ملی در محدودهٔ املاک مجاور عرصهٔ آثار، به موجب بند ۲۱ ماده ۳ قانون اساسنامهٔ سازمان میراث فرهنگی کشور مصوب ۱۳۶۷/۲/۱ مجلس شورای اسلامی، با تعریف حداکثر ارتفاع قابل ساخت نخست از ساختمان‌ها و سپس از خط آسمان حفاظت می‌کند؛ دو مصداقی که بر اصالت کالبد در نظر میراث فرهنگی صحه می‌گذارد. رویکردهای کلی حفاظت و احیاء محدوده‌های تاریخی ـ فرهنگی در تهیهٔ سند واحد بافت‌های تاریخی ـ فرهنگی (مصوبهٔ شورای عالی شهرسازی و معماری ایران، ۱۳۹۶) معطوف به محدوده‌های تاریخی و ویژگی‌های شکلی است؛ و هر مادهٔ تاریخی-فرهنگی از بافت که در این دو ویژگی قابل تعریف و مداخله باشد. بنابراین ارزیابی رویکرد دست‌اندرکاران مرمت در بخش‌های آموزش، مدیریت و حرفه حاکی از اصالت مادهٔ تاریخی به‌عنوان متعلق مرمت است. در این رویکرد، اجزا نقش اصلی را دارند و کنار هم قرارگرفتن آنها اصولاً دیده نمی‌شود تا بخواهد با مفهومی جدید مانند کل یا گشتالت مورد توجه قرار گیرد. چه، در جهان‌بینی مدرنیست بر خلاف نگاه سیستمی و کل‌نگر، آنچه اصالت دارد جزء است و این روند هر چه بتواند به جزء کوچکتری که نهایت آن اتم است منتهی شود از دقت و اصالت بیشتری برخوردار است. در این دیدگاه تنها آنچه واقعی است که بتواند در مشاهدهٔ ملموس و عینی اندازه‌گیری شود. از این رو کل در نظر مدرنیست‌ها ساختهٔ ذهن و نوعی خیال است که در عالم واقع مصداق ندارد. لذا آنها منظومه‌ای به نام شهر را که مرکب از بی‌نهایت جزء است نمی‌توانند به رسمیت بشناسند و موجودیت آن را در اجزایش جستجو می‌کنند. رویکرد جزءنگر قابلیت تشخیص کل را ندارد و آن را امری موهوم و ساختهٔ ذهن به حساب می‌آورد. در حالی‌که فهم انسان از عالم طبیعت و تاریخ مبتنی بر ادراک کلیاتی است که در نگاه اتمیستی مدرن، اعتباری شناخته می‌شوند. چه، پدیده‌های پیش روی انسان ترکیباتی از عناصر مختلف هستند که ماهیت و تشخص یگانه و خاص خود را تولید می‌کنند (منصوری، ۱۳۹۹، ۱۸-۲۹). از جمله محله در عالم فیزیک مفهوم واقعی ندارد و حداکثر پهنه‌ای خدماتی است که مخاطبان خود را دارد. اما به‌عنوان فضایی که بخشی از شخصیت و هویت ساکنان را تشکیل دهد هیچ گونه اعتباری ندارد. لذا ناشناخته ماندن وجه کلی پدیده‌های مرکب یا تقلیل آن به عملکرد پدیده برای نگاه مدرنیست امری منطقی است که با توجه به علوم رایج زمان، معادل نگاهی علمی نیز تلقی می‌شد.

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-02-16]
[DOI: 10.22034/1.1.6]

سند طرح جامع که با خوانش مدرنیستی از شهر تنظیم شده و به‌مثابه چک‌لیست و نسخه‌ای واحد و همه‌شمول در همهٔ شهرهای دنیا برای برنامه‌ریزی به‌کار گرفته شد، بی‌آنکه به تفاوت شهرها، مسئله‌های آنها و برنامه‌هایشان توجه کند، نتیجه اصالت مادهٔ شهر در روند برنامه‌ریزی است. پاسخ طرح جامع به سؤالات مرمتی شهر از جمله نحوهٔ عمل در بافت‌ها و محله‌های تاریخی شهرها، معطوف به کالبد آنهاست (منصوری، ۱۳۹۵).

از دید طرح جامع و مآلاً قانون مصوب شهر، کلیتی به‌عنوان محلهٔ تاریخی وجود ندارد؛ آنچه هست ساختمان‌های قدیمی است که محتاج حفاظت هستند. کوچه، مکان کاربری‌ها، مرکزمحله و نظام فضایی آن چیزهایی غیرمادی هستند که فقط می‌توان تحسینشان کرد و چون از جنس کمیت نیستند، قابلیت مداخله ندارند. لذا پاسخ مدرنیست‌ها به مرکز تاریخی شهر پاسخ به سؤالی در مورد چند بنای منفرد است که در نزدیکی یکدیگر قرار گرفته‌اند و ماهیت واحدی جز تأثیرات متقابل عملکردی را ایجاد نمی‌کنند. این اجزا می‌توانند در یک مجموعه با عملکرد منفرد و مستقل از زمینهٔ هویتی و اجزا معنادهنده به آن، تکثیر شده و فعال باشند. از این رو احیای مرکز در روش مدرنیستی طرح جامع یا قواعد میراث فرهنگی مساوی با نجات دانه‌های آن است؛ حتی زندگی و فعالیت مرکز که سرچشمهٔ زندگی کلان شهر و باقی‌مانده از همهٔ جریان‌های فعال و روزانهٔ زندگی شهری است نیز در این دیدگاه با تغییرات خردمندانه، به معنای گردش اقتصادی بیشتر، قابل جایگزینی است. شهردر قرائت هستی‌شناسانه، مولود طبع اجتماعی انسان، و در قرائت معرفت‌شناسانه، زادهٔ عوامل زندگی مادی و گروهی انسان‌هاست. نخستین سلول حیات شهری، مرکز آن است که حامل ارادهٔ انسان‌هاست. مرکز به‌مثابه هستهٔ آفرینش شهر، در جریان رشد شهر دائماً فعال است. عنصری است که در نظر شهروندان، معادل هستی شهر و وجود آن است. اگرچه تدریجاً و با اضافه‌شدن خدمات و کارکردهای جدید، متورم می‌شود، اما تا زمانی به حیات خود ادامه می‌دهد که همچنان به‌عنوان نماد و مکان ظهور اراده و طبع اجتماعی انسان بتواند عمل کند. شاخص این توانایی، بقای زندگی اجتماعی اصلی شهر در مرکز آن به‌عنوان مهمترین مکان شهر است (منصوری، ۱۳۹۹، ۱۵۴). کشف ماهیت مکان به‌مثابه پدیده‌ای عینی-ذهنی نیز دلیل دیگر برای گشودن باب انتشار نویافته‌ها و ترویج علوم جدید که از بند کالبدمحوری مدرنیستی رسته است.

الزام فهم فضا در احیاء

در عصر حاضر دگرگونی در فهم فضا منشأ تحولات مهمی در علوم و هنرهای وابسته به آن بوده است. ظهور پدیدهٔ مکان به‌مثابه یک «کل» که برآمده از قرائت ناظر از دنیای واقعی و عینی است، مفهوم معماری، شهر و فضا را دگرگون کرده است. انسان وقتی کالبدی را می‌سازد، فارغ از نمود عینی آن، در پی یک نیاز حیاتی و یک الگوی رفتاری-فرهنگی برای خلق مکان، آنرا پدید می‌آورد. در حقیقت کالبد، ابزاری برای بیان امری مهم از فهم فضاست. مرمت نیز یکی از ابزارهای بیان رشد انسان در محیط زنده‌ای چون شهر است. با این مضمون، مرمت می‌تواند یکی از بنیان‌های توجه توأمان به بعد معنایی و کالبدی فضا در احیای آن باشد. در این فرایند اگر بخواهیم وارد بخش‌های کوچک مرمت شویم، می‌توان به بُعد مادی ساختمان‌ها، اشیاء یا محیط پرداخت؛ که در خوانش هر کدام از آنها نیز فرهنگ و مفهوم آن، ابزاری مؤثر در مرمت خواهد بود (محمدمرادی، مجابی و امیرکبیریان، ۱۳۷۰). در فرایند مرمت با رویکرد حفاظت، با تأکید بر اهمیت شناخت مفهوم فضا، باید بر بنیان مؤلفه‌های عینی-ذهنی اثر در جهت حفظ هویت مکان باشد. در نگاه نژادابراهیمی و همکاران، حفاظت امری اجتماعی و فرهنگی است که با ارزش‌های موجود در جامعه سروکار دارد. اگر در این بین اثری بیشترین ارزش‌های منحصربه‌فرد اجتماعی و فرهنگی را در خود جای داده باشد، قابلیت حفاظتی صرف پیدا می‌کند که تمامی رویکردهای مداخله هم باید در جهت حفاظت مؤلفه‌های ارزشی آن اعم از تاریخی، اجتماعی و فرهنگی آن باشد (نژادابراهیمی، پورجعفر، انصاری و حناچی، ۱۳۹۲). در خوانش سنتی، فضا عنصری بیرونی است که در وهلهٔ اول از کالبد و فیزیک و در وهلهٔ بعد با افزوده‌شدن رویداد، از واقعیت خاطره‌ای برخوردار است. در این رویکرد هر دو وجه فضا، کالبد و رویداد، عناصر واقعی (منصوری، ۱۴۰۰)، هستند که در قسمتی از مکان یا زمان وقوع یافته‌اند. واقعی‌بودن، صفت ممیز آنهاست که از عینیت و شیءبودگی آنها حکایت می‌کند. خوانش نوین از فضا متکی‌بر تفسیر ذهن از عینیت است. تفسیری که همزمان و در پیوستگی با ادراک واقعیت فضا نزد ناظر پدید می‌آید. در این رویکرد فضا مقوله‌ای توأمان عینی-ذهنی است. مقوله‌ای که نه با دیدگاه مدرنیست‌ها که فضا را کالبد و امری بیرونی می‌پنداشت تطابق دارد و نه با تعبیر پست‌مدرنیست‌ها که میان کالبد فضا و نمادهای معنایی آن پیوندی انضمامی برقرار می‌کند. در دیدگاه «مکان‌محور»، فضا چون از خلال ذهن و تفسیر ناظر خوانش می‌شود، در همان حال که امر عینی است، ذهنی نیز هست. به تعبیر دیگر فضا تفسیر واقعیت است. مصداق‌های این نوع خوانش از فضا مهمترین پدیده‌های اطراف ما را در بر می‌گیرد. شهر به‌مثابه عالی‌ترین محصول انسان، با پیچیدگی‌های نامحدود، بارزترین نمود فضا و مهمترین مکان و منظر جامعه‌محور را می‌سازد. پس از آن مشهورترین نمونه‌های مکان و منظر را می‌توان کوچه، محله، وطن و سرزمین نام برد. سرزمین در زبان پارسی با افزودن پیشوند «سر» به معنای جزء نخستین، عنصر برتر، اندام هویت‌بخش، جوهر حیات، منشأ زندگی، دلیل بودن، مؤلفه تقدس و عامل پیشران به زمین به معنای کالبد فضا پدید می‌آید. در ترکیب سرزمین، فارسی‌زبان محدوده‌ای را ادراک می‌کند که به دلایلی حاوی نوعی برتری و اصالت است و آن را برای قلمروهای مختلف زندگی خود از محدوده‌ای قومی در سرزمین مادری، تا عرصهٔ وصفی در سرزمین آزادگان و میهن در

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-02-16]
[DOI: 10.22034/1.1.0

سرزمین ایران به کار می‌برد. توجه به شهر به‌مثابه مکان و منظر با تعبیری که بیان شد، دو اثر ویژه در رفتار با آن برجا می‌گذارد : نخست به وجه چند لایه‌ای آن ارجاع می‌دهد که شهر به تجمیع کارکرد و کالبد تقلیل داده نشود و دیگر آن که در مرمت شهر به قصد احیای روح و کلیت آن باید همزمان با توجه به لایه‌های متعدد تشکیل‌دهنده آن، خوانش ناظر از آنها را در نظر داشت. در روند تکامل روش‌های برنامه‌ریزی و مداخله در فرایند توسعه و ترمیم شهر، شرط اول به میزان زیادی تأمین شده است. از طرح‌های جامع شهری که ادعای شناخت لایه‌های تشکیل‌دهندهٔ شهر را داشت تا برنامه‌های ساختاری یا راهبردی که پس از آن رواج پیدا کرد، هر یک لایه‌های جدیدی برای شناخت شهر و روش‌های خلاق برای برنامه‌ریزی به برنامه‌های قبلی افزودند. ولی همهٔ آنها در این ویژگی که همچنان شهر را به‌مثابه امر واقع و بیرونی مورد توجه قرار می‌دادند، مشترک هستند. تکامل و افزایش لایه‌های شناخت شهر یا حتی ابعاد مداخله در شهر نمی‌تواند جایگزین لایهٔ ادراکی شهر که از تفسیر ناظر در مواجهه با شهر به‌دست می‌آید، گردد. لذا افزودن بر لایه‌های شناخت شهر و تقویت داده‌های پایه، جبران خطا در شناخت شهر را نمی‌کند. مرمت شهر با هدف احیا و بازگرداندن روح حیات و زندگی بخشی به شهر از این منظر اهمیت پیدا می‌کند. با مروری بر منشورهای بین‌المللی حفاظت و مرمت بناها و محوطه‌های تاریخی (۱۳۸۵)، در رویکرد ابتدایی مرمت، دستورهای آن به ابعاد کالبدی و تدریجاً به سایر لایه‌های عینی و واقعی شهر معطوف بود.

نتیجه‌گیری

چیزی که امروز از آن با عنوان بازآفرینی یاد می‌شود در حالی که با مرمت تفاوت ماهوی و متدولوژیک داشته و در کانتکس و زمینهٔ متفاوتی مطرح می‌شود. امروز این روند در فرایند تعامل خود با توجه به ابعاد تاریخی (واقعیت زمان)، زمینه‌ای (واقعیت اجتماع)، جغرافیایی (واقعیت عرصه)، فرهنگی (واقعیت رویداد)، نمادین (واقعیت نشانه) و امثال آنها صورت‌بندی می‌شود. در این فرایند آنچه تغییر کرده است تعداد لایه‌هایی است که همهٔ آنها در نمایش امر واقع مشترک‌اند. امر واقع چیزی است که در بیرون از ناظر وجود دارد و هستی او مشروط به ذهن ناظر نیست. درحالی‌که خوانش فضا به‌مثابه مکان و منظر نه لایه‌ای جدید، که مرتبه‌ای جدید از وجود شهر را مکشوف می‌کند. در خوانش سنتی، ولو در دوره تکثرگرایی پست‌مدرنیسم، مرتبهٔ وجودی شهر صرفاً در سطح امر واقع و عینی بروز می‌کند که مترادف چیزبودگی و شیءیت است. خوانش جدید با تفسیر وجه عینی و واقعی شهر به سطح جدیدی از پدیده دست می‌یابد که مرتبهٔ وجودی آن را از موجود فاقد روح به موجود ذی‌روح ارتقا می‌دهد. روح شهر در این قرائت، تفسیر و فهم ناظر از مواجهه با واقعیت آن است. این‌که مکان و منظر امر کلی قلمداد می‌شود، نه به واسطهٔ ازدیاد لایه‌های واقعی و عینی آن، بلکه به‌دلیل ذی‌روح بودن آن و معنایافتن عینیت از طریق تفسیر ذهن و اعطای ماهیتی یگانه در طول زمان که موجب شکل‌گیری هویت پدیده می‌گردد است. روش‌های خودبنیاد و سلیقه‌ای در ترسیم یا تعریف مفهوم شهر و نسبت‌دادن مثال‌هایی از شهر، از اجزای فیزیکی گرفته تا محدوده‌های قراردادی، در فرایند مداخلات مرمتی، بیش از هر چیز به چشم می‌خورد. روشن است که در تنگنای ابهام در موضوع بحث، برای تعریف علمی آن و منطق درونی و بیرونی به کار گرفته شده برای ارزیابی گزاره‌ها، نمی‌توان انتظار نتایج واضحی را داشت. مجله مکتب احیا با توجه به اهمیت به‌کارگیری دانش‌های نوین در روند توسعه و پیشرفت جامعه بر آن است تا از طریق تأکید بر این دیدگاه از خوانش فضا در حوزهٔ مسائل مرمت شهر، منظر، معماری و هنرهای وابسته به بسط ادبیات علمی آن همت گمارد. در این راه ضمن بهره‌گیری از همیاری متخصصان دانشگاهی چشم امید به مشارکت و یاری جوانان دانشمند در تحقیقات جدید خود و به کارگیری رویکردهای نوین در حل مسائل جامعه دارد. مکتب احیا آمادگی خود را برای پذیرش و طرح بین‌المللی یافته‌های محققان ایرانی و بین‌المللی در زمینه تخصصی نشریه اعلام می‌کند.

فهرست منابع

• ابلقی، علیرضا. (۱۳۸۰). بافت تاریخی، حفاظت، مرمت، بهسازی یا نوسازی ؟! *هفت شهر*، ۱(۴)، ۱۱۳-۱۲۴.

• ایزدی، محمدسعید. (۱۳۸۰). میزگرد مداخله در بافت‌های شهری و مسئلهٔ مشارکت. *هفت شهر*، ۲(۴).

• بهشتی، سیدمحمد. (۱۳۹۶). احیاء بناهای تاریخی به منظور حفاظت و نقش سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری. *احیاء بناها و بافت‌های تاریخی*، (۱)، ۱۱-۱۵.

• فرخ زنوزی، عباس. (۱۳۸۰). *حمل‌ونقل و برنامه‌ریزی محیطی در جنوب شرق ایران*. تهران: انتشارات اطلاعات.

• فلامکی، محمدمنصور. (۱۳۸۴). *سیری در تجارب مرمت شهری از ونیز تا شیراز*. تهران: نشر فضا.

• *قانون حمایت از مرمت و احیای بافت‌های تاریخی-فرهنگی*. (۱۳۹۸). ضوابط ارتفاعی حریم بناهای ثبت شده در فهرست آثار ملی در محدوده املاک مجاور عرصه آثار، شماره ۳۱۴/۳۱۱۸۲، مرجع تصویب: مجلس شورای اسلامی.

• *لایحهٔ اصلاح قانون اساسنامهٔ سازمان میراث فرهنگی کشور*. (۱۳۹۷). شماره ثبت ۴۷۰، ۱۰(۳).

• محمدمرادی، اصغر؛ مجابی، سیدمهدی و امیرکبیریان، آتس‌سا. (۱۳۷۰). ضرورت مرمت در راستای استمرار فرهنگ معماری و شهرسازی. *صفه*، ۱(۲)، ۱۰۹-۱۱۷.

• *مصوبهٔ شورای عالی شهرسازی و معماری ایران پیرامون اصلاح مصوبه ۲۷/۷/۱۳۹۴*. (۱۳۹۶). ابلاغ محدودهٔ تاریخی ۱۶۸ شهرکشور و تعیین رویکردهای کلی حفاظت و احیاء محدوده‌های تاریخی ـ فرهنگی در تهیه سند واحد بافت‌های تاریخی ـ فرهنگی، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری. تاریخ مراجعه: ۱۴۰۲/۰۶/۱۵، قابل دسترس در: https://www.dastour.ir

• *منشورهای بین‌المللی حفاظت و مرمت بناها و محوطه‌های تاریخی*. (۱۳۸۵). ترجمه زیر نظر دکتر باقر آیت‌الله‌زاده شیرازی، مؤسسه فرهنگی ایکوموس ایران.

• منصوری، سیدامیر. (۱۳۹۵). *نقد و بررسی طرح جامع تهران ۸۶*. تهران:

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-02-16]

[DOI: 10.22034/1.1.6]

انتشارات پژوهشکده نظر.
• منصوری، سیدامیر. (۱۳۹۹). *سازمان فضایی شهر ایرانی دورهٔ اسلامی*. تهران: انتشارات پژوهشکده هنر معماری و شهرسازی نظر.
• منصوری، سیدامیر. (۱۴۰۰). کوچه یک «منظر» است. *منظر*، ۱۳ (۵۷)، ۳.
• میرزا کوچک خوشنویس، احمد. (۱۳۹۹). بازاندیشی در آموزش درس آشنایی با مرمت ابنیه (مقطع کارشناسی رشته معماری). *هفتمین کنفرانس ملی پژوهش‌های کاربردی در مهندسی عمران، معماری و مدیریت شهری و ششمین نمایشگاه تخصصی انبوه‌سازان مسکن و ساختمان استان تهران*، دانشگاه صنعتی خواجه نصیرالدین طوسی، تهران.
• نراقی، فاطمه. (۱۳۷۹). مجموعه‌ها، مراکز تاریخی و سیر تحول جنبش حفاظت و صیانت از آثار معماری. هفت شهر، ۱(۲)، ۷۷-۸۴.
• نژادابراهیمی، احد؛ پورجعفر، محمدرضا؛ انصاری، مجتبی و حناچی، پیروز. (۱۳۹۲). ارزش و ارتباط آن با رویکرد مداخله در آثار فرهنگی-تاریخی. *مرمت و معماری ایران*، ۳(۶)، ۷۹-۹۸.

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-02-16]

[DOI: 10.22034/1.1.0]

COPYRIGHTS
Copyright for this article is retained by the authors with publication rights granted to Revitalization School journal. This is an open access article disributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).

نحوهٔ ارجاع به این مقاله
منصوری، سیدامیر. (۱۴۰۲). احیای چه چیز؟ بازخوانی مفهوم مرمت براساس رویکرد نوین به فضا. مکتب *احیاء*، ۱(۱)، ۶-۱۱.

URL: http://jors-sj.com/article-1-21-fa.html